

جوانان کمونیست ۹۹

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۷ تیر ۱۳۸۲

۱۸ ژوئیه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



۱۸ تیر: چپ و رهبری!

۱۸ تیر امسال از خیلی جهات شایسته بررسی و تعمق جدی است. این روز نشان داد که «توپ، تانک، بسیجی» ای بسیار بیشتری برای حفظ جمهوری اسلامی لازم است. چندان بیشتر که تمام انبارهای رژیم را هم خالی کنند و به خیابان بیاورند، کفاف نخواهد کرد. نشان داد که انقلاب در ایران پیش میرود و کسی قصد ندارد تا تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی به خانه برگردد.

۱۸ تیر امسال همچنین بر روندی که در چند ساله اخیر دامننا شاهد آن بوده ایم، یعنی به چپ چرخیدن و رادیکال شدن اعتراض مردم صحنه گذارد. بار دیگر راست و اقله‌های راست خود را تحت فشار دید و چپ قدرت خود را گسترش داد. ۱۸ تیر نشان داد که شعارهای اپوزیسیون چپ، «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «آزادی و برابری» در برابر شعار اصلی اپوزیسیون راست یعنی «رفراندم» دست بالا پیدا کرده و سرعت توده گیر میشود. «رفراندم» به سرنوشت سلف خود «اصلاحات»

دچار میشود! همچنین وقایع پیرامون ۱۸ تیر شعار دیگر اپوزیسیون راست یعنی «امروز فقط اتحاد» را شدیداً به چالش کشید. معلوم شد اگر راست پشت شعارهای مرگ بر جمهوری



توراتتو: بزرگترین تظاهرات ایرانیان، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، و ثریا شهابی

توده ای و شکاف برداشتن اختناق اسلامی با قوت و وسعتی بمراتب بیشتر و چپ تر، در داخل خود را نشان خواهد داد. ۱۸ تیر محکی برای آزمودن بدست می آورد.

اسلامی و آزادی و برابری نباید اتفاقاً مظهر تفرقه و تشقت در صفوف مبارزه مردم برای رهایی از جمهوری اسلامی خواهد بود. نشان داد که اتحاد مردم ایران را فقط

مصاحبه رادیو انترناسیونال با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوان کمونیست مردم عصبانی اند!



جریان چیست؟

بهرام مدرسی: به نظر من ۱۸ تیر شلوغ بود، این روز شلوغتر از آنی شد که رژیم تصورش را میکرد. نتوانستند شعار بدهند و حتی آنطور رژیم دست هر حزب‌اللهی و آدم مرتجع‌ای که میتوانست به خیابان بیاورد چاقو و قمه و باطوم و اسلحه کمری و اسپری داد و فرستادشون خیابان و کل کشور و کل شهرهای ایران رو یک حکومت نظامی وسیع

برقرار کرد. علی‌رغم تمام این اقدامات رژیم مردم در خیابان بودند. مردم آنطوری که دلشان میخواست نتوانستند شعار بدهند و حتی آنطور که میخواستند رژیم اسلامی را سرنگون کنند! منتهمی مردم در خیابان بودند، با ماشینهایشان در خیابان بود و حضورشان در خیابانها و نه در کنج خانه بسیار محسوستر صفحه ۲

سیمای بهاری: ۱۸ تیر را پشت سر گذاشتیم. در این روز مردم منتظر درگیری‌ها و تظاهراتی بزرگی بودند ولی این اتفاق نیفتاد.

در پائتاک با لیدر حزب کمونیست کارگری
گفتگو با کوروش مدرسی
جمع‌بندی از اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر
دوشنبه ۲۱ ژوئیه - ۳۰ تیر ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب بوقت اروپای مرکزی

در صفحات دیگر:

دوره انترناسیونالیسم است، جدید به جای قدم، ص ۲
ایتالیایی سرخوش، ببخشید دیر شد، نسل جوان و منصور حکمت، افسوس سهمی نداشتیم، ص ۳
مبارزه مسلحانه خیابانی، فردا دیر است، سخنی با شیخ ص ۴
تهمت نه توصیه شاید تلنگر!، نیچه را رها کنید - بت شکن یا کمونیست!، ص ۵
مارکس و منصور حکمت و کمی اغراق، مکان تاریخی حکمت، ص ۶
نامه های شما ص ۷، فرهنگ پر افتخار ایرانیان ص ۸

آزادی، برابری حکومت کارگری!

در آن از مرز و خاک و مذهب مهمتر است، نه تنها زندگی خود را نجات دهند بلکه روال زندگی را در تمام منطقه بهتر کنند.

ولی موقعیت ایران حالا حساس است، مردم ایران میتوانند با انقلاب برابری طلبانه و برقراری حکومت مردمی، حکومتی که ارزش انسان

و رفاه و خوشبختی اش را بزرگ بداریم. خاک ایران پاکتر از جاهای دیگر دنیا نیست و خون مردم ایران سرختر از خون بقیه مردم دنیا نیست.

دوره اتترناسیونالیسم است!

حرف میزنند. از حقوق قشرها جامعه صحبت نمیکنند بلکه به مرزهای ایران مینازند.

ما جوانها گول پرچم و شعار ای ایران را نمیخوریم. ما فریب ناسیونالیسم تحت ستم را هم نمیخوریم. ما دیده ایم چطور ناسیونالیسم در دنیا جان هزاران انسان را گرفته است، ما کوسوو را و جنایات نازیس را دیده ایم. ما میدانیم این حرفها که آنها اینطور با احساس بیان میکنند، مثل «اصل ایرانی، خون ایرانی، نژاد آریائی و خاک ایران» و یا «کردها از تبار شیر هستند» و غیره چه معنی میدهد.

دور آینده دیگر دور ناسیونالیسم و نژاد پرستی و ملت پرستی و قوم پرستی نیست، بلکه دوره اتترناسیونالیسم است. دوره انسان است. ما به خوبی میدانیم که اگر ناسیونالیستها در ایران قدرت بگیرند، اولین کاری که خواهند کرد دوباره ارتش، ساواک، بسیجی و یا هرچه اسمش را بگذارند را مسلح کرده و به جان ما جوانان انداخته و سرکوبمان خواهند کرد. دوباره بین مردم و قومیت های مختلف تفرقه خواهند انداخت.

برای آنها مرز ارزش دارد، برای ما انسان، آنها آرزوی بزرگ کردن ایران را دارد، ما می خواهیم انسان



آزاد خداری

مازندگی بهتر می خواهیم، ما زندگی برابر می خواهیم، ما آزادی سیاسی می خواهیم، ما دارو و بیمارستان رایگان می خواهیم. ما می خواهیم مثل انسان زندگی کنیم. ما نمی خواهیم دیگر اعدام زندانی سیاسی و حبس ابد داشته باشیم. ما نمی خواهیم دیگر ساواکی، بسیجی، پاسدار و ارتش ما را سرکوب کنند. ناسیونالیستهای جورواجور سعی میکنند با ارزش دادن به چیزهای بی ارزش خواسته های اصلی ما را از یادمان ببرند. آنها از رفاه اجتماعی صحبت نمیکنند، ولی از خاک پر ارزش و پاک ایران حرف میزنند. آنها از حقوق کارگران صحبت نمیکنند بلکه از قشنگی پرچم سه رنگ ایران

جدید به جای قدیم!

بابک شدیدی



باور ما به زندگی با دل بستگی به لحظات شاد و خلاق، زنده و پویا است که معنی دارد.

امروز دیگر در دل هر جوان عشق به زندگی آزاد به جوش آمده و خروشی دیگر را آغاز کرده و آنان نیکنارند سیستم ارتجاعی محدودشان کند.

هر دختر و پسر ایرانی دارای آمال و آرزوهایی انسانی هست ولی محدودیتها در خانه خانه، محل تحصیل و محیط کار آنان را زیر فشار گذاشته و در منگنه قرار میدهد.

دختران مانورشان کم است چون در تبعیضی مضاعف قرار دارند.

چون مجبورند خود را زیر حجاب اجباری ببوشانند. چون در صحنه کار اقتصادی اجازه حرکت ندارند و چون.. و نمی توانند آزادانه به دنبال آرزوهای خود در صحنه اجتماعی جستجوگر باشند و نیرو و انرژی آنان

در چهارچوب سنتی تنگ خانه و آشپزخانه حدر میروند.

پسران که هرچند قدرت مانور بیشتری دارند و میتوانند در صحنه اجتماعی ایفای نقش کنند ولی باز آنان هم به آرزوهای انسانی خود دست نمی یابند و فقط نیرو و انرژی خود را فرسوده می نمایند. چون جمهوری اسلامی تمام عرصه های فعالیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی را از جوانان سلب نموده است.

هر روز شاهد کشمکش هستییم که از تضادی نشأت میگیرد و این

تضاد، اختلاف جدید و قدیم است. هیچگاه نمیتوان خواسته های درونی انسان را سد کرد. رژیم جمهوری اسلامی با همه دستگاههای سرکوب خود نمی تواند حقوق و آزادی زیستن را از جوانان سلب نماید. در یک صف، امر به معروف و نهی از منکر، کمیته، سپاه، اخوند، بسیج، منبر و مسجد همه در خفه کردن و به منجلا ب فرو بردن انسانها قرار دارد. و در صف دیگر جوانان به سوی پویایی زندگی میشتابند. که این دو صف را آشتی نبوده و نیست.

جوانان نیکنارند ملا و اخوند و اسلام و دین که از بدو شکل گیری خود بر پایه خون استوار گردیده برای آنان تصمیم گیرد. دختران و پسران نیکنارند قوانین چهارده قرن قبل که جز ویرانی و به ظلم کشیدن دختران و زنان است به اسم «ناچی» بر آنان تحمیل گردد. جوانان ما سکولار و پیشرفته هستند و جمهوری اسلامی را به ذبانه دان تاریخ می سپارند. آنها به جای قدیم، جدید را میگذرانند. در دل جوانان پاک ترین و عمیق ترین احساسات نوع بشری در جریان است. و با پشرفته ترین نوع افکار و عادلانه ترین نوع زندگی هم آواز است. قدم ها خواسته های جوانان تلقیفی است از آزادی و برابری.

باد آزادی و زنده باد برابری متحده شوند. محلات را به تصرف خودمان در آوریم. ادبیات این حزب را وسیعاً چاپ و بخش کنیم. برنامه یکدینا بهتر را به دست همه برسانیم. شبنامه بنویسیم و آترا پخش کنیم. شعار نویسی بکنیم. در و دیوار شهر و محلهمان را پر کنیم از شعارهای خودمان که شعارهای حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست هستند. زنده باد کورش مدرسی! زنده باد آزادی و برابری! مرگ بر جمهوری اسلامی! را حتی بر پشت هر ملایی که از محلهمان رد میشود هم بنویسیم! خود این حزب و سازمان جوانان با رادیوش، با نشریاتش، با تلویزیونش و با فعالین محلیش همین کار را میکند. آرزو که این حزب نیرویی کافی را با خود متحده کرده باشد. حتی یکروز هم در به زیر کشیدن رژیم اسلامی و ایجاد جهانی آزاد و برابر تعلق نخواهد کرد. این دست همه ما را میبوسد. خطاب من اینجا به همه اعضا، کادرها و دستداران سازمان جوانان کمونیست در ایران و ترکیه، در آلمان و نیوزیلند، در انگلیس و هلند، در سوئد و دانمارک، به همه جوانانی که خود و دیگران را محق به داشتن زندگی آزاد و برابر میدانند، است. حزب کمونیست کارگری ایران را به خانههای مردم ببرید! این تنها راه خلاصی از رژیم اسلامی و کسب آزادیما است!

و همین مشکل اصلی رژیم اسلامی است. اینها از کنفرانس برلینیها میترسند و نمیدانند که کل جامعه ایران دیگر کنفرانس برلینی شده است.

مشکلی اگر است شکستن دیوار اختناق بیست و چند ساله رژیم اسلامی است. اختناقی که همین الان سعی میکنند روی تلویزیون و رادیوی ما، و روی سایت های اینترنت این حزب پارازیت و فیلتر بگذارند. مردم حاضرند، رهبری این جنبش هم که حزب کمونیست کارگری است هم حاضر است. باید دیوار سرکوب و سانسور رژیم را شکست و این دو را به هم رساند. آنوقت رژیم اسلامی یکروز هم دوام نخواهد آورد. خود این به ما حزبی ها به تمام کسانی که این حزب را قبول دارند و به همه انسانهایی که قلبشان برای یکدینیای بهتر میتپد باید بگوید که چه باید کرد؟

سیما بهاری: چه باید کرد؟

بهرام مدرسی: حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست را باید بیشتر از هر وقت به خانههای مردم برد. باید کورش مدرسی لیدر این حزب را به تک تک خانه های محلهمان ببریم. باید به همه گفت که این حزب، آن حزبی است که میتواند آیندهای روشن را تضمین کند. باید حول این حزب و سازمان جوانان کمونیست متحده شد. زنان، کارگران، معلمان همه و همه باید با پرچم زنده

دان خواهند انداخت و سرانش را دادگاهی خواهند کرد. مردم آماده این کارند. مردم میگویند، که اگر کسی باشد که متحدهمان کند و برای خواسته های آزادی و برابری رهبریمان کند، همین امروز شر این رژیم اسلامی را از سر بر میداریم.

این نیرو امروز حاضر است. بیشتر از هر وقت دیگر حاضر است. این حزب کمونیست کارگری ایران است که میتواند دست مردم را در دست هم بگذارد، متحدشان کند و با اهداف و شعارهایی روشن هم رژیم اسلامی را سرنگون کند و هم دولت و آیندهای را برای آن مملکت ایجاد کند که در آن تک تک آحاد آن جامعه در اداره امور آن دخیل باشند. این نیرو وجود دارد. همین امروز در میان کارگران، جوانان و زنان جزو فعالترین، خوشنامترین و روشنترین نیروهاست. این حزب با سابققاش، با برنامه یک دنیای بهترش، با رهبرش کورش مدرسی و با تک تک چهره هایش که یکی دوتا هم نیستند، کسانی که هر یک به سهم خود عزیز بخشهایی از مردم هستند، حضور دارد. مردمی که میدانند این حزب یا به قدرت رسیدنش آیندهای زیبا و آزاد را رقم خواهد زد. که این حزب هیچوقت به مردم دروغ ننگت. که این حزب هیچوقت به چیزی کمتر از آزادی و برابری کل جامعه رضایت نداده است. که این حزب انسان و انسانیت بالاترین ارزش برایش است.

مردم عصبانی اند!

از صفحه ۷

سالگرد این یا آن روز گذشته است. مردم روز ۱۸ تیر در دل میگفتند که «بدبختها فردا و پس فردا چه میکنند؟»

سیما بهاری: بعضی ها میگویند که مردم بعد از ۱۸ تیر ناامید هستند. این قدر واقعی است؟ بهرام مدرسی: مردم به نظر من ناامید نیستند، عصبانی هستند. مردم به حق عصبانی و خشمگین هستند. مردم انتظار داشتند که روز ۱۸ تیر تظاهراتهای میلیونی صورت بگیرد و یکبار برای همیشه رژیم کثیف اسلامی را به زیر بکشند و از دست این بختک سیاه خلاص شوند. منتها دیدند که رژیم یک حکومت نظامی بزرگ اعلام کرد، قمه کشی علنی راه انداخت و بالاخره در آن روز جلوی این حرکت را گرفت و توانست چند روز دیگر به عمرش ادامه دهد. یکی از همین روزها میتوان آن اتفاقی که قرار بود در ۱۸ تیر بیفتد دوباره به جلو صحنه بیاید. مردم اما میخواستند که این به زیر کشیدن رژیم آن روز اتفاق بیفتد. نشد. مردم به همین جهت عصبانی هستند و به نظر من عصبانیتشان به حق است. مردم عصبانیند، چون میدانند همین امروز اگر اراده خود را متحده کنند این رژیم اسلامی را با تمام داروستانهای عریده کشش به زباله

از آتی بود که رژیم انتظارش را داشت. بازارها بسته بود، شما اگر روز ۱۷ تیر میخواستید کاری بکنید و چیزی بخرید، به شما میگفتند که دست نگه دارید تا بعد از ۱۸ تیر. کل آنچه که گذشت به نظر من واقعه مهمی را در صحنه سیاسی ایران شکل داد و آن اینکه دیگر خیلی روشن همانطور که ما کمونیستهای کارگری بارها گفتیم بین مردم و رژیم اسلامی بجز تلاش یکی برای سرنگونی و زور زدن دیگری برای در قدرت ماندن، چیزی باقی نمانده است. نه اصلاحات و نه امام زمان، دیگر نمیتواند این مردم را از پائین کشیدن رژیم اسلامی منصرف کند. دیگر خبری از چهرها و دلاوران دوم خرداد نیست. قهرمانان مردم دیگر نه گنجی و جلاتی پور و حجابیان (که از همان اولش هم به زور تفنگ سرهمانشان کردند) بلکه رهبران جنبش سرنگونی و فعالین آن هستند. آن دختر ۲۰ ساله ای که در اصفهان و تهران با چاقو به جرم کنار زدن حجاب شکمش را دریدند قهرمانان مردم هستند. رژیم اسلامی هم با شناختن همین توازن قوای بین مردم و رژیم خودش را برای ۱۸ تیر بسیج کرد. تمام اوباشش را به خیابانها ریخت. اما هر روز در ایران میتواند یک ۱۸ تیر جدید باشد. کار از

بغداد، تهران و ایتالیایی های سرخوش آلفونسو چیوفینی

جوانان کمونیست: نظراتان راجع

به مراسم امسال گرامیداشت منصور حکمت چه بود؟

آلفونسو چیوفینی: مراسم به نسبت

آنچه که سال دیگر باشد بود! بیشتر شرکت کنندگان هم که انتظار برپایی گرامیداشت حکمت در تهران را داشتند، این را میدانستند! احساس من اینست که وضع ما دارد بهتر میشود. من مایلم پیام تشکر خود را به همه کسانی که همین الان و در جاهای مختلف منصور حکمت را علیرغم همه دشواریها گرامی میدانند، بفرستم. ما در مراسم دیدیم که در جایگاه سخنرانان کسانی از ایران و عراق بودند با گزارش هایشان از تاثیرات منصور حکمت، که بسیار جالب بود. من امیدوارم که دوستانمان در ایران و عراق هم به همین نتایج رسیده باشند.

جوانان کمونیست: شما با زبان

مراسم که عمدتاً فارسی بود و گاه عربی و انگلیسی مشکل نداشتید؟
آلفونسو چیوفینی: انبوهی از رفا بودند که میخواستند برای ما (به انگلیسی) ترجمه کنند، که ما توانستیم بعضی را انتخاب کنیم. امیدوارم آن رفقایی که موفق نشدند به ما کمک کنند، فکر نکنند که ما آنها را کنار گذاشتیم!

جوانان کمونیست: تعداد دیگری

هم با شما بودند که ایتالیایی صحبت میکردند، آنها کی بودند؟

آلفونسو چیوفینی: چند نفر از

خارج (از انگلیس) آمده بودند تا در مراسم شرکت کنند، غالباً کارگران مبارز و فعالین جنبش کارگری در اروپا. آنها که از ایتالیا آمده بودند نیز از دین اینکه دو حزب (در ایران و عراق) دارند وظایفشان را پیش می برند، حساسی شاد و شنگول بودند. شاید خیلی مناسب یک مراسم گرامیداشت و درگذشت نبود، اما میلویند که خود منصور هم خیلی سزنده بود!

جوانان کمونیست: در مورد

ایتالیا چه فکر میکنید؟ آیا کمونیسم کارگری آنجا برد دارد و پیش میرود؟

آلفونسو چیوفینی: در حال حاضر

مارکس و حکمت از اینکه در ایتالیا اتوریته و نفوذ داشته باشند، هنوز فاصله دارند. با این همه، در جریان تجربه و بصورت مستقل چندین کارگر



مبارز بعد از سقوط شوروی به همان نتایجی نزدیک شدند که منصور حکمت و کمونیسم کارگری اش طرح کرده است. اما رسیدن به این نتیجه گیری ها هنوز به معنی رسیدن به یک جایگاه سیاسی نیست. علیرغم تحولات اخیر در زمینه اتحاد سیاسی بین دول سرمایه داری اروپا، جنبش ما هنوز در جستجوی راه خود (برای به میدان آمدن) میگردد و ایتالیا وضع بهتری از سایر کشورهای اروپایی ندارد. این جهان بعد از ۱۱ سپتامبر است.

جوانان کمونیست: شما کی با

منصور حکمت آشنا شدید؟

آلفونسو چیوفینی: اولین باری

که حکمت خواندم، کم و بیش ۲۰ سال پیش بود. اولین زمان ما بوده است. چند سال پیش برای اولین بار با او ملاقات کردم. او بی نظیر بود. من میخواهم اینجا از او تشکر کنم بخاطر رفتار خوبی که با من داشت. **جوانان کمونیست:** برای گسترش کمونیسم کارگری در ایتالیا چه برنامه هایی دارید؟

آلفونسو چیوفینی: برای گسترش

کمونیسم کارگری منصور حکمت، ما باید به ترجمه و انتشار و توزیع آثار او توجه (بیشتر) کنیم. اما نباید اینرا دست کم گرفت که چقدر مهم است که گوشهای آماده شنید، چشمهای آماده دیدن، ذهن های تشنه (دانستن) و قلبهای به هیجان آمده داشته باشیم. (فعالیت) احزاب ما در ایران و عراق، دارند آنچه که را نیاز داریم فراهم میکنند. منصور زنده است در بغداد و تهران، در کرکوک و سندنجد. بگذار راه را بگویم و آنرا ایمن کنیم برای مردمی که میخواهند به هدفشان برسند، همانطور که منصور در کنگره آخر (کنگره سوم) گفت. بگذار او را در قلبهایمان زنده نگه داریم، بگذار او را با خود همراه داشته باشیم و با او هر رفیق دیگری را که جان خود را بر کمونیسم کارگری گذاشت، تا که آنها جا نمانند! زنده باد منصور حکمت، زنده باد کمونیسم کارگری!

باری که از دوشم برداشت! فرزاد نظری

بخشید دبر شد!

من منصور حکمت را فقط از

راه نوشته هایش شناختم. نه مذهبی بودم نه ناسیونالیست، ولی باز هم کمونیست نبودم. تا اینکه منصور حکمت را خواندم و با خواندن اولین مقاله اش تصمیم گرفتم که به این حزب بپیوندم. چون همان مقاله کافی شد تا من دیگر نشریه انترناسیونال را ول نکنم. حس میکردم که بار بینهایت سنگینی از روی دوشم برداشته شده. من را از یک فضای گنگ و خاکستری، بسرعتی خیره کننده با خود به عرصه ای روشن و شفاف برد. به حزبی پیوستم و این یکی از نادرترین و خالصانه ترین افتخارات من است. برای من مشکل است که با نوشتن از او قدر دانی کنم. فقط یک بار از نزدیک موفق شدم او را ببینم. آنهم در لندن بود. کنفرانس کادرهای حزب بود و من هم برای اولین بار در این کنفرانس شرکت میکردم. جلسه شروع شده بود و یکی از رفا سخنانی میکرد. من رو بروی در نشسته بودم و نگاهم نظری هم بدر می انداختم. هیچ منتظر نبودم که یکی از بزرگترین آرزوهایم به آن سادگی برآورده شود.

باید متأسفانه به عرضتان برسانم نوشته ای را که در رابطه با سالگرد منصور حکمت نوشته بودم و خیلی مشتاق بودم برای شماره ویژه برسانم، متأسفانه بدلیل خراب شدن برنامه ویژه نگار فارسی موفق نشدم آنرا تایپ کنم ... من یکی از خواننده های روتین نشریه جوانان کمونیست هستم و همیشه با خواندنش شوروی از انرژی و امید در درونم میدمد. بالندگی سیاسی جوانان کمونیست و ادبیات و آزاد منشی خلاف جریانش باعث گردیده که هرروز خواندگانش بیشتر شوند و هر روز بیشتر به نقطه امید جوانان و حتی بزرگسالان واقع شود. تأثیر مثبت و شورانگیز سازمان جوان کمونیست در خارج و بخصوص در ایران قلب هر انسان آزادیخواهی را به وجد می آورد قطعاً این تأثیر و این اعتماد نسل جوان نتیجه کوشش و زحمات امثال شماها بوده است که امیدوارم همیشه سالم شاد و تندرست باشید و فردا شاهد میتینگهای عظیم سازمان جوانان کمونیست در تهران و دیگر شهرها باشیم. آن روز دور نیست.

نسل جوان و منصور حکمت رحمان حسین زاده

- نسل جوان هر دوره نسلی معترض است؛ علامت سؤال بر روی دادهای موجود میگذازد. منصور حکمت این اعتراض را شکل میدهد و به آن عمق بخشیده و هدفمندش میکند.

- نسل جوان بلند پرواز است؛ هرچند خام و ساده و بعضاً خیالی به نظر برسد. منصور حکمت بلندپروازی مادی و زمینی و واقعی را پیش پای نسل جوان میگذازد.

- نسل جوان شخصیت و احترام به شخصیت خود را میطلبد. احترام به انسان و به رسمیت شناسی نقش خلاقه نسل جوان در دگرگون کردن جامعه رکن اساسی فکر و سیاست منصور حکمت است.

- نسل جوان زندگی، شور و شوق و شادی زندگی و لذت از زندگی را با تمام ابعادش به دور از هر قید و بند و محدودیت و جهل و خرافاتی میخواهد. منصور حکمت و خط مشی او این را به جوان

رادیو انترناسیونال: جوانانی که اینروزها با منصور حکمت آشنا میشوند. در تظاهراتها پوسترهایی وی را می بینند و به اهداف و شعارهای حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت رجوع میکنند، چه تصویری از او دارند؟ منصور حکمت برای جوانان چه دارد؟

رحمان حسین زاده: در اینجا از این میحث صرفنظر میکنم که نسل جوان هم تابع دستبندیهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی و بر این اساس برداشتها و استنتاجات متفاوت از جامعه و سیاست و چشم انداز آتی است. اما فصل مشترکها و مختصات اساسی هست که این نسل را به هم پیوند میدهد.

نسل جوان با مراجعه به فکر و سیاست و پراتیک منصور حکمت، در مختصات اساسی انطباقی واقعی و نزدیک بامنصور حکمت پیدا میکند. به مواردی اشاره میکنم.

بناگاه او و آذر ماجدی از در وارد شدند در حین ابراز شوق رفا صدلی خالی پیدا کرد، نشست و به ادامه سخنرانی گوش داد. بعد نوبت گرفت و حرف زد این بارهم با دست پر آمده بود. ولی خسته بنظر میرسید. تمام کلماتی که از دهانش خارج میشد به طریقی باور نکردنی آرامش بخش و قدرتمند میگفت که این ستونی عظیم و قابل اتکاست. نمیدانستم بعد چه جوری باهاش حرف بزنم. هیچ سوالی نداشتم از او بپرسم. تمام سؤاالیها را قبل از نوشته هایش جواب داده بود و این سخنانش باز هم جبهه دیگری را گشود و باز هم خودش به تمام سوالات پاسخ داد. من حقیقتاً فقط آرزو میکردم خودش را ببینم حتی موقعی که باهاش رو بروی کردم توان اینکه بتوانم ده کلمه باهاش صحبت کنم را نداشتم. نمی دانم چرا شاید در یک جلسه بودم و اینجوری احساس میکردم که دوباره او را خواهم دید و باهاش مفصل صحبت خواهم کرد. ولی متأسفانه این بعدها دیگر هیچوقت امکان پذیر نشد. من پیوستن به حزیش و خواندن آثار و ترویج و تبلیغ ادبیات و حزیش را بهترین قدر دانی از منصور حکمت میدانم. او در دقایق وجودمان است به او و حزیش محتاجیم چون در تلاش بقیایم.



برمیگرداند.

و بالاخره نسل جوان رو به آینده دارد؛ و تصویر روشنی از آینده میخواهد و اصلاً آیند بهتر میخواند. هر جوانی با مراجعه به منصور حکمت و دنیای بهتر او این تصویر روشن از جامعه آیند، زندگی و آیند بهتر را ممکن میداند. منصور حکمت با اعتراضش به وضع موجود، با اندیشه و سیاست و نقد و کنجکاوش، با احترامش به نسل جوان، با آیند نگری و دنیای بهترش، با ادغام زیبای سیاست و زندگی و در نتیجه جذاب کردن زندگی و سیاست و فلسفه وجودی انسان، متعلق به نسل جوان است. نسل جوان طبیعی است با منصور حکمت و حزب منصور حکمت باشد.

بدلیل اسکن کردن) دوباره به فکر فرو رفته ولی این بار متأسف شدم که چرا من در این شماره سهمی نداشتم. این موضوع باعث شد که من به یک نکته توجه کنم: همانطور که طیف چپ در ایران وسیع است ما نیز باید دیدمان وسیع باشد و هر مطلب را در جایگاه خودش بسنجیم.

دو بار و سه بار با دید نقادانه خواندم. چون اصولاً با این عمل مخالف بودم. ولی خوب بود. همه چیز زمینی بود. او (منصور حکمت) را به آسمان نبرده بودند و از آن پیامبری جدید و امامی جدید ساخته بودند. یادها همه از اغوش گرم او، سخنان صمیمی او، محبت او و جنبش و حرکت مدام (.... ناخوانا

پرستی بریزم. نمونه های این کیش شخصیت ها را در تاریخ دیده بودم. در آن دیگ چیزی جز دیکتاتوری استالین و امثالهم نمی جوشد... کاغذ و قلم را گوشه ای نهادم و منتظر ویزنامه (جوانان کمونیست شماره ۹۷) شدم. وقتی که این ویژه نامه را از طریق گروه جوانان کمونیست در یاهو دریافت کردم، آنرا خواندم.

افتادم که به جرم سهندی بودن حبس شده بود. او از کسی برابم سخن گفت که من بعدها متوجه شدم که آن شخص منصور حکمت بوده است. شروع به نوشتن یکی از خاطره های آن دوست کردم، اما نمی دانم چرا قلم پیش نمی رفت. به فکر فرو رفتم؛ من به عنوان یک مارکسیست نمی بایست آب به آسیاب شخصیت

افسوس سهمی نداشتم! کاوه رزمجو

بعد از دیدن فراخوان برای نوشتن خاطرات از منصور حکمت (اشاره به شماره های پیشین) به یاد دوستی

مبارزه مسلحانه خیابانی

یک نامه و چهار سوال

با سلام!
رفیق مصطفی دوست داشتنی. اولاً میخواستیم متن موزیک ایمیزین جان لنون یا حتی المقدر خود آهنگ را برابیم سند کنید(یعنی بفرستید!!). چند سوال هم داشتیم:
۱. به نظر من هنوز وقت تشکیل کمیته اعلان جرم بر علیه رژیم نرسیده است. اگر غیر این است، توضیح دهید.
۲. چرا وقت پخش رادیو انترناسیونال در ساعتی است اکثراً (مردم) در بیرون منزل هستند و دیگر اینکه رفقایی که دسترسی به رادیو دارند از کم بودن زمان رادیو انترناسیونال شکایت دارند.
۳. نظر حزب کمونیست کارگری راجع به مبارزه مسلحانه خیابانی چیست؟
۴. اشد مجازات (سران) رژیم در فردای بعد از انقلاب کارگری چیست؟
برای شما آرزوی موفقیت دارم. اسد حکمت

اسد حکمت عزیز

ترانه زیبای ایمجین را دیگران هم تقاضا کرده اند. در این شماره به لطف بهرام سروش متن انگلیسی و ترجمه آنرا مشاهده میکنید. خود ترانه را هم برای فرشاد پویا و امید هدابخشی مسئولین سایت و گروه یاهو جوانان کمونیست میفرستم تا در صورتی که مایلند روی سایت و در آرشیو گروه یاهو بگذارند.
جواب سوال اول و چهارم شما را علی جوادی در همین شماره داده اند. (به «فردا دیر است») رجوع کنید.) فقط باید تاکید کنیم که در فردای پیروزی انقلاب مجازات غیر انسانی برای این وحشی هایی که الان بر ایران حکومت میکنند، دیگر چیزی در مورد اینها نمی گوید. بلکه نشان میدهد که انقلاب چقدر انسانی است. قطعاً بعد از یک انقلاب کارگری ما مفاد برنامه یک دنیای بهتر را به اجرا میگذاریم که در آن محاکمه عادلانه، عدم انتقامجویی، لغو مجازات اعدام و حبس ابد مورد تاکید قرار گرفته است.
در مورد سوال سوم، درست متوجه نشدم. برنامه رادیو انترناسیونال ساعت ۹ شب است. آیا مردم آن ساعتها بیرون اند؟ شاید سوال شما به تظاهرات های شبانه اخیر اشاره دارد؟ (مثل اینکه در ایران دارد جای شب و روز عوض میشود، نه!!!) بفرمایید اگر هم اینطور باشد، شما بگوئید چه ساعتی خوب است؟ و اما در مورد طول کوتاه برنامه رادیو، مجبورم که سوال را به خود شما و سایر خوانندگان برگردانم. حزب کمونیست کارگری برای گسترش فعالیت هایش به پول نیاز دارد. تا

تصور کن

جان لنون
ترجمه بهرام سروش

تصور کن که بهشتی در کار نیست

– کار ساده ای است، اگر سعی کنی –
زیر پای ما جهنمی نیست
بالای سر ما فقط آسمان است

تصور کن که همه مردم برای امروز زندگی می کنند.

تصور کن که کشوری نیست

– تصورش سخت نیست –
نه چیزی که برایش بکشی
یا بمیری

و نه مذهبی هست
تصور کن که همه مردم در صلح زندگی می کنند...

شاید بگوئی من خیال پردازم ولی من یکی فقط نیستم

امیدوارم تو نیز روزی به ما پیوندی
آنوقت جهان یکی خواهد شد.

تصور کن که مالکیتی نیست

– نمی دانم می توانی یا نه
دلیلی برای طمع و گرسنگی نیست

یک همیاری انسانی است
تصور کن که همه مردم همه دنیا را شریک اند.

شاید بگوئی من خیال پردازم ولی من یکی فقط نیستم

امیدوارم تو نیز روزی به ما پیوندی
آنوقت جهان یکی خواهد زیست.

فردا دیر است

در حاشیه تشکیل مرکز پیگرد سران رژیم

علی جوادی



جوانان کمونیست: اجازه بدهید با سوال خواننده عزیزمان اسد حکمت شروع کنیم: «به نظر من هنوز وقت تشکیل کمیته اعلان جرم بر علیه رژیم نرسیده است. اگر غیر این است، توضیح دهید.»

علی جوادی: کدام فاکتورها دیر یا زودی این مساله را تعیین میکنند؟ تا کی باید صبر کرد؟ مردم دست اندر کار سرنگونی رژیم اسلامی هستند. آنچه در شرف وقوع است آغاز انقلاب مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. به گواه همگان آخرین جنگ مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی آغاز شده است. با سرنگونی رژیم اسلامی، با بسته شدن پرونده سیاسی رژیم اسلامی اما پرونده فردی سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم باز میشود. ما داریم خود را برای باز کردن این پرونده جنایی سران و مسئولان عالیرتبه رژیم آماده میکنیم. امروز این پرونده های جنایی را میتوان به دادگاههای بین المللی ارائه کرد. در فردای سرنگونی رژیم این دادگاههای صالحه مردم خواهند بود که به شکایت مردم علیه سران رژیم رسیدگی خواهند کرد. زمان این اقدامات اکنون فرا رسیده است. فردا دیر است!

جوانان کمونیست: توضیح بدهید که چه اقدامات و برنامه هایی برای ما در «مرکز پیگرد سران رژیم» به جرم جنایت علیه مردم در دستور دارید؟

علی جوادی: همانطور که در بیانیه اعلام موجودیت این مرکز آماده است اهداف ما عبارتند از:
۱- جمع آوری مدارک و اطلاعات لازم از شاکیان و قربانیان رژیم اسلامی،
۲- تدوین لیست سران رژیم که باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند،
۳- تنظیم کیفرخواست شاکیان علیه سران رژیم اسلامی، و بالاخره
۴- ارائه مدارک حقوقی به دادگاههای

بین المللی. ما در صددیم که سایت «محاکمه دات کام» را به این منظور آماده کنیم تا هر کس بتواند ادعای خود را تنظیم و در اختیار ما و در دسترس همگان قرار دهد. ما تاکنون با چند وکیل سرشناس بین المللی تماس گرفتیم تا در این زمینه ما را یاری کنند. پیشرفت کار را متعاقباً به اطلاع عموم خواهیم رساند.
جوانان کمونیست: به نظر شما دول اروپایی به سران جمهوری اسلامی پناه خواهند داد؟

علی جوادی: هر گونه پیشروی از دول اروپایی و غربی ممکن است. اما با روشن شدن تکلیف نهایی رژیم پیشبرد چنین سیاستی علیه مردم برایشان بسادگی ممکن نخواهد شد. اما دولت جمهوری سوسیالیستی آتی ایران باید خواستار استرداد این جانپان شود. جهانپان باید بدانند که اینها با مردم چه کرده اند.

جوانان کمونیست: اگر شما جزو هیات ژوری دادگاه باشید برای خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی چه حکمی میدهید؟

علی جوادی: اشد مجازات در جمهوری سوسیالیستی مورد نظر من نباید بیشتر از ۱۰ سال زندان باشد. ما مجازات اعدام نداریم. ما حبس ابد نداریم. ما انتقام جو نیستیم. ما خواهان سپردن این جانپان به دست عدالت هستیم. ما دون شان خود و مردم آزادیخواه و کلا حرمت انسانیت میدانیم که حکم دیگری در باره این جانپان صادر کنیم.

دانشجویان مستقل از دفتر تحکیم، حرکت های اعتراضی که با حمایت مردم شکل گرفت و میرفت که به یک انقلاب بدل شود. تشکیل گروههای کوچک محفی، از اعتبار افتادن اصلاح طلبان و خاتمی (که آن روزها سیدخندان یا فریبا خندان نام گرفته بود) از دست آوردهای بزرگ آن یاس بود. (که البته من آن را یاس نمی نامم). امسال نیز چنین شد. همانطور که کوروش مدرسی عزیز در بیانیه ای به مناسبت ۱۸ تیر صادر کرده بود: «مگر چند بار و تا کی میشود حکومت نظامی اعلام کرد!» رژیم سیلی محکمی از مردم خورد. «به چشمان رهبرانش نگاه کنید!» انقلاب نوین مردم ایران

حرکتی است روبه تکامل و به نظر من بایستی این مراحل طی شود. این جنبش به واسطه دیکتاتوری سختی که بر شورمان حاکم است با چالش های فراوانی دست به گریبان است و من میدانم اگر این جنبش بار دیگر توسط راست جهانی سزارین نشود، این بار برنده این میدان ما هستیم. جنبش چپ پیشرو که هم اکنون پرچمدار حرکت اصیل انقلابی ایران است و امیدوارم که بتوانیم جایگاه مناسب نیز در میان مردم داشته باشیم. همانطور که مصطفی عزیز گفت: چپ را خطر بی اعتمادی عزیز خود، رفتن توی لاک. (خود) تهدید میکند. (کلمات آخر متن اسکن شده است. جوانان کمونیست،

سخنی با شیخ

این یاس را می شناسم

کاوه رزمجو

شیخ عزیز دوست نازنینم!

این یاس که تو از آن یاد میکنی (اشاره به نامه شیخ در شماره ۹۸) را من در ۴ سال پیش یعنی بعد از حمله گروه فشار (یعنی نیروهای بسیج و اطلاعات سپاه) به خوابگاه و حرکت منفعلانه تحکیم در روز ۱۹ و ۲۰ (تیر) در بین دانشجویان دیدم. اما آنان بدنبال راه کارهای جدید گشتند و دیدیم آنچه را که رخ داد. اعتراضات وسیع

۴. بازهم تاکید میکنیم برای اینکه بتوانیم با کم دردمترین و کم هزینه ترین شیوه جمهوری اسلامی را به موزه جنایات بشری بسپاریم، بهترین راه این است که حول پرچم حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست متشکل شد و متشکل کرد. این به ما امکان میدهد که به موقع خودش و در صورت لزوم ارتش انقلاب کارگری را هم ایجاد کنیم!
پیروز باشید، مصطفی صابر.

مان و شرایط رهایی آن را نمی شناسیم، مارکس و منصور حکمت را بدقت نخوانده ایم، صفوفمان را آماده نکرده ایم، از خودمان توقع رهبری نداریم و ...

واضح است که رهبران ما و نحوه رفتار ما با رهبرانمان، از جنبش های دیگر متفاوت است. واضح است که ما با همین صراحتی که اینجا با هم داریم با رهبرانمان حرف میزنیم و ملاحظه ای جز پیشروی جنبش مان نداریم. واضح است که ما جنبشی نیستیم که خواننده مقررمان کرده باشد و رهبران عکس اش در ماه در بیاید و بعدم چهره شهر را بیربخت کند. واضح است ما جنبشی نیستیم که میخواستیم سلطان و سایه خدا در زمین باشیم و انسانها به دستوس ما بیایند. ما جنبشی هستیم که همان سال ۵۸ به خمینی نه گفت (شورهای کارگری، تظاهرات های بیکاران و...)، همان روز اول به خاتمی نه گفت (و در جایی مثل کنفرانس برلین ضربه مرگباری بر این بت وارد ساخت!)، جنبش ما نقش تعیین کننده در سرنگونی شاه (اعتصابات کارگران نفت مثلا) و پایان دوره سلطنت در ایران داشت.

حالا چطور یکباره اینهمه بی اعتماد به نفس شده ایم و میتربسیم از بین خودمان یکی مثل آن بت ها ساخته بشود؟ اگر ما رهبران خود را به جامعه شناسانیم، اگر ما در هر قدم پایمان بلرزد که نکند بت درست میکنیم، باور کنید اتفاقا بازی را به «بت ها» باخته ایم. اگر مبارزه طبقاتی تاریخ را شکل میدهد، اگر جنبش های اجتماعی جامعه را به این سو و آن سو میبرد، آنوقت رهبران این جنبش ها و طبقات نیز اهمیت تعیین کننده ای دارند. نمی شود نیچه وار به تاریخ نگاه کرد و نصیحت کرد که مبادا بت بسازید. این نسخه درگیر نشدن در حساس ترین و تعیین کننده ترین مراحل مبارزه طبقات یعنی ارائه کردن رهبری و رهبران به جامعه است.

جواب من به آن نقل نیچه اینست: کافی نیست که بت بشکنی، کافی نیست که بت پرستی را ترک کنی (اینها را که «ابراهیم خلیل الله») هم گویا انجام داده بود! لازم است کمونیست شوی، یعنی کسی که میخواهد دنیا را تغییر دهد و بردگی مزدی را براندازد! یعنی کسی که بقول مانیفست کمونیست منافع جهانی و عمومی جنبش کارگری را می بیند، یعنی اتفاقا رهبر است! نیچه نصیحت هایش را برای بت پرست های طبقه خودش بگذار کامران عزیز، جنبش ما به رهبر و رهبران مصمم و با اعتماد به نفس نیاز دارد!

و آخر اینکه حکمت آوردن شعر شاملو را هم درست نفهمیدم. برای مثال اگر همه کارگران جهان بطور «همساز» فریاد سر دهند: زنده باد کارل مارکس! زنده باد آزادی و برابری! آنگاه «غافل» اند؟ یا خود طوفان!..

می بوسمت و آرزوی پیروزی دارم.

نیچه را رها کنید!

بت شکن یا کمونیست؟

مصطفی صابر



کامران عزیز!

و تصمیم مجمع عمومی مربوطه قابل عزل اند! کسانی که نباید حقوق آنها از یک کارگر صنعتی بیشتر باشد! «دنیای بهتر» را بخوانید تا ببینید ما چنین حکومتی را میخواهیم. تازه نظر شخص مرا پرسید، پیشنهاد من به شورای آینده شهر تهران اینست که حتی الامکان نام های سیاسی بر خیابانها نگذارند. کسانی چون منصور حکمت را طور دیگری گرامی بداریم. من شخصا از گذاشتن نام افراد بر خیابانها تجربه خوشایندی ندارم.

راستش قبل از اینکه نگران این باشیم که احیانا در آینده ما(؟) دچار بت پرستی شویم، باید همین امروز و بطور فوری و قطعی نگران شد که چرا کمونیستهایی مثل شما دوست عزیز و جوانم چنین درکی از به قدرت رسیدن کمونیستها دارند! اگر بت پرست شدن ما یک خطر بعید (حتی به قول خودتان) برای آینده باشد، خطری که الان جلوی من دهان باز کرده است خیلی نگران کننده است. و این فقط به درک از نوع حکومت ما بر نمی گردد. راستش خیلی جلی تراز این حرفهات. به یک بی اعتمادی مفرط تا حد خوف و وحشت کمونیستها از خودشان، از قدرت گیری کمونیسم و اینکه ممکن است چیز دیگری از آن درآید، بر میگردد. دهها سال سرکوب کمونیستها، دهها سال حاکمیت کمونیسم بورژوازی چنان کرده که برخی کمونیستها از کلمه قدرت، رهبر و حزب وحشت دارند. گویی یک شیطان ناشناس و مخوفی پشت همه این کلمات خوابیده است. اولین عکس العمل شک و تردید و جستجوی آن شیطان است. خب این به نفع کیست؟ آیا بهتر از این میشد کمونیستها را خلع سلاح و بی اثر کرد؟ اگر به خودمان شک داریم چطور انتظار داریم باقی شما را قبول کنند؟ پس آنوقت چه جور میخواستیم دنیا را تغییر دهیم؟ کدام جنبش اجتماعی را سراغ دارید که بدون رهبران شناخته شده و پر نفوذ، بدون دست بردن به قدرت سیاسی و شکل دادن آن مطابق منافع خود، چیزی را عوض کرده باشد؟

نگران این نباشیم که استالین و خمینی و «بت» از توی جلد کسی در بیاید. استالین مال ما نبود. چیزی که مال ما نبود را به خودمان نجسباییم. چرا وقتی صحبت رهبر میشود فوراً یاد مارکس و لنین نمی افتید؟ دلیل ندارد که ما آدم های عاقل و بالغ بگذاریم و یا این جنبش عظیم و طوفنده ما اجازه بدهد که کسی بیاید و همه چیز را خراب کند. اگر چنین خطری وجود داشته باشد، صرفا ناشی از این است که ما به اندازه کافی جسور به اندازه کافی با اعتماد به نفس نیستیم و قدم به جلو نمی گذاریم. به اندازه کافی جنبش

گرفتار شویم، دیگر باره همان چیزی را خواهیم دید که اکنون بر ما میگذرد.

من با شناخت نسبی که با خواندن همین مطالبی که در سایت موجود است، احساس میکنم که خود رفیق منصور هم صد در صد با بت سازی از خودش مخالف بوده است. اینکه ما او را پیغمبری بسازیم که دست یازیدن به او همچون رفتن به معراج بماند، و اینکه در آینده نقد تفکرات منصور باعث طرد منتقدین گردد، کاری درست است؟

من در این مقال سعی بر این ندارم که اثبات کنم شما او را به مثابه بتی ساخته اید و بر سر مردم می کوبید _ در حال حاضر اینگونه نیست _ ولی در آینده چه؟ آیا وجود ندارند کسانی که با بهره برداری از شخصیت منصور حکمت سعی در به قدرت رسیدن دارند؟ تهمت نمی زنم، این فقط یک توصیه دوستانه است. من هم یک کمونیست هستم، یک عدالتخواه، یک حمایت کننده از طبقه کارگر، نگرانی من از حال نیست، از آینده است.

آیا اگر زمانی شما به قدرت برسید، مانند اینان _ جمهوری اسلامی_ میدانهای شهر را منصور نام خواهید نهاد؟ من هراسم ساخته شدن بتی همچون خمینی است که هرگونه انتقاد به او منجر به مرگ میشود؟! بازهم تکرار میکنم این نوشته فقط یک توصیه بود و یک تلنگر. من احساس میکنم که اکثر نیروهای اپوزیسیون در خارج روی افرادی خاص کلید میکنند. خب از طرفی سلطنت طلبان مزدور که ایران را مایملک و ارث پدری خود می دانند و دیگران... من میخواهم شما در این ورطه گرفتار نیاید. خود بهتر می دانید!

این مقال را من با جمله ای از رفیق احمد شاملو به پایان می برم: **غافلن همسازند، فقط طوفان، فرزندان ناهمگون میراید** موفق باشید و به امید پیروزی کارگر.

رابطه مریم طاهری با تو تماس میگیرد. بازهم بنویس.

اسد حکمت از تهران
«سلام بهرام جان، از اخبار خوشحال کننده ممنون. همانطور که نوشته ای ایران به جوش آمده است. پرولتاریا از سستی دور میشود و امید ما کمونیستها به تحولات اخیر بیشتر و بیشتر میشود. الان نوبت ماست! حزب باید در سطح وسیعی فعالیت کند. برنامه یک دنیای بهتر را باید در سطح وسیعی پخش کرد، باید کارگران را سازمان دهی کرد. این را شما بهتر میدانید و به نظر من هنوز هستند تعداد زیادی کارگران که با حزب آشنا نیستند. فرصتی نمانده رفیق، دقیقه ۹۰ دارد نزدیک میشود!» بهرام مدرسی: من موافقم اسد جان. حزب کمونیست کارگری هم درگیر همین است. به نظر من رفقا در محل باید حزب را به خانه همه مردم ببرند. بازهم اخبار را برابم بنویس.

تهمت نه،

توصیه،

شاید تلنگر!

کامران حیدری

برای اینکه بت پرست نباشی کافی نیست که بت ها را شکسته باشی بایستی خوبی بت پرستی را ترک گفته باشی. (نیچه)

فصله مابین گرامیداشت و بت سازی، به مانند یک تار موستا! دوستان و رفقای عزیز، در حال حاضر ما در کشوری زندگی میکنیم که تمام تلاش ساخت بت های گوناگون است. از خدا گرفته تا پیغمبر و خمینی و خامنه ای و... متأسفانه تفکرات مردم ایران، تفکری بت ساز است. نمونه اخیرش را هم میتوان ساختن بتی از خاتمی به عنوان پرچم دار اصلاحات دید. متأسفانه این بت سازی همیشه در مملکت ما ضربه های هنگفتی را به منافع مردم، از هر قشر وارد کرده. شما میتوانید نمونه های آن را در تمام تاریخ ایران ببینید.

شخصیت منصور حکمت _ من هیچ آشنایی با ایشان ندارم و تنها شناخت من از ایشان، مقالات شما و سایت شما می باشد. همانطور که ذکر می کنید، شخصیتی بزرگ است. خب این پس میتواند باعث مباحثات شخص بنده و امثال من باشد که به هر حال ما هم در لیست تنوریسین های مارکسیستی شخصی مانند منصور حکمت را داریم. این نوشته فقط یک توصیه می باشد و شاید هم یک پیشگیری، که مبادا زمانی ما از شخصیت رفیق منصور حکمت بتی بسازیم همانند خمینی و با تبلیغات سوء روانی سعی در بزرگ کردن او پیش چشم عامه مردم بنماییم. مطمئن باشد که هر زمان که به این چنین گردابی

از صفحه ۷ ناهه ها

فرستاده اند مدت مدیدی است که در اینترنت ظاهر شده و حاکی از همکاری مستقیم جمهوری اسلامی با القاعده است. گرچه نمی توان گفت که آن سند آیا واقعی است و یا جعل، ولی از روز روشنتر است که القاعده و جمهوری اسلامی هر دو از یک قماش اند!

وحید از نیوزلند، نوشته اند:

«بهرام عزیز، ... با توجه به شناختی که از شما و سازمان جوانان کمونیست پیدا کرده ام، حاضر هرگونه حرکت مفیدی را انجام دهم. اگر امکان داشته باشه توی نیوزلند هم سازمان جوانان را ثبت کنیم و یا هر کار دیگر لطفاً برابم بنویس.»

بهرام مدرسی: وحید جان، چقدر خوشحالم که سرحالی. حتماً باید واحد سازمان را در نیوزلند سازمان و این دست تو را میبوسد. در این

مارکس و منصور حکمت و کمی اغراق!

شیخ (نویسنده وبلاگ شیخ) <http://shabah.org/>

مصطفی عزیز!

نوشته من در مورد حکمت (به جوانان کمونیست شماره ۹۷ رجوع کنید). واگو کردن نظرات شخصی خودم در ارتباط با او طی سالهای گذشته بود. نوشته ای که کمی شتاب زده تهیه شده بود، اما صادقانه و بدون پرده پوشی بود و سعی کردم احساس آن لحظه خود را در همان برش های تاریخی که اتفاق افتاده بود، بیان کنم. توضیحات شما (در همان شماره) در باره تاریخچه حزب برای من جالب بود و فکر میکنم برای خوانندگان جوان نشریه شما هم جالب باشد و مسلماً نواقص یادداشت مرا بر طرف میکنند، که جای تشکر دارد. اما در مورد مقایسه مارکس و حکمت و در باره استالینیزم تصور میکنم باید کمی باهم چون و چرا کنیم.

مارکس مانند تمام اندیشمندان تاریخ تحول و تطور فکری بشری موجودی خلق الساعه نبود و برآیند تحولات عینی و ذهنی کل بشریت بود. آیا اگر تحول عینی جامعه از فئودالیسم به بورژوازی اتفاق نیفتاده بود، باز مارکس متولد میشد؟ آیا اگر از ارسطو و افلاطون گرفته تا ریکاردو و آدام اسمیت، اندیشمندان

کارگری به او حیات داد. اگر طبقه متشکل کارگران در اروپا نبود مارکس حداکثر در سطح فیلسوفی در کنار سایر فلاسفه باقی می ماند و قد و قامت بلند مارکس به دلیل قد و قامت طبقه کارگر جهانی شده و متشکل عصر مارکس بود و این حقیقتی است که نادیده گرفتنش موجب میشود مارکس را از مقام والای انسانی اش به مقام پست و حقیر خدگونه گی تنزل دهیم.

من تصور میکنم در مورد منصور حکمت کمی به راه اغراق رفته اید و سعی کرده اید نه تنها او را با مارکس مقایسه کند، بلکه حتی او را در مقامی بالاتر هم بنشانید که مارکس در شرایط اوج انقلابی زندگی میکرده و حکمت در دوران یاس و نا امیدی! اما فراموش کرده اید که همین سخن خود پارادوکس وار گریباتان را میگیرد. طبقه غیر متشکل و غیر انقلابی نمی تواند رهبری قلدتند را به وجود بیاورد مگر آنکه بخواهیم سورنا را از سر گشاد آن بنوازم و روی سر خود راه برویم و در پاسخ به بحث قبلی «ذهن اول بوده است یا ماده» به پاسخی ذهن گرایانه برسیم!

نسبت مارکس به حکمت کمی نزدیکتر از نسبت طبقه کارگر متشکل اروپای عصر مارکس (با مارکس) و طبقه کارگر فعلی ایران (با منصور حکمت) است. این «کمی نزدیکتر» دیدن نقش «فرد» است و آن «نسبت» دیدن نقش تاریخ!

منصور حکمت نقش ارزنده و بی

بدلیلی در تاریخ رشد ثنوریک جنبش کمونیستی در ایران دارد و مسلماً تاثیر فراوان و بدون انکاری بر جنبش کمونیستی ایران گذاشته است، اما آیا چنین نقشی را هم در ادبیات کمونیستی جهان دارد؟ آیا فلسفه دنیای غرب امروز را به چالش جدی گرفته است؟ وقتی مارکس تنوری و نظرات خود را در مورد اقتصاد سیاسی منتشر کرد، تا چندین دهه تمام مکاتب اقتصادی غرب را به چالش گرفت به شکلی که سکوت مرگ بار بر محافل علمی دنیای سرمایه داری سایه افکند، زیرا هر چه میخواستند بگویند مارکس قبلاً آن را نقد کرده بود تا این که در اولین دهه سی (قرن بیستم) میلادی کم کم خود را باز یافتند و از ادبیات دیگری استفاده کردند. از فرمول های ریاضی و مفاهیمی مانند مطلوبیت نهایی و غیره، به عبارتی مارکس را دور زدند. این بحث طولانی و مستقلمی دارد که بماند برای فرصتی دیگر. خلاصه این که مارکس پدیده ای جهانی بود، اما حکمت در حال حاضر پدیده ای محلی است. حکمت بدون مارکس هیچ نیست و مسلماً مارکسیسم معاصر نیز بدون حکمت چیزی کم دارد.

و اما در مورد استالینیزم. اینکه «ترومن» فرمان قتل ده ها هزار نفر را با بمب اتمی صادر کرد و اینکه امپریالیست ها مخالفان خود را به «استالینیزم» بودن منتهم میکنند، چیزی از این که پدیده ای به نام

استالینیزم وجود داشته است و وجود دارد نمی کاهد. استالینیزم را قبل از آن که امپریالیست ها و یا بورژواهای دمکرات باب کنند، خود استالینیزم ها رواج دادند. استالینیزم یعنی سرمایه داری دولتی، یعنی دیکتاتوری بورژوازی و «تملق استالینیزم» یعنی شخصیت پرستی و کیش شخصیت که در دوران سیاه استالین رواجی فراگیر داشت. مهم نیست بورژواها و امپریالیست ها از این واژه به چه منظوری استفاده میکنند، مهم این است که کمونیست ها باید مرزبندی دقیق خود را با سرمایه داری دولتی و دیکتاتوری مبتنی بر چپاول ارزش نسبی بیان کنند و نشان دهند که استالینیزم در کنار فاشیسم، مکارتیسم، تاجریسم و... سایر اشکال ایدئولوژیک بورژوازی هیچ سنگینی با مارکسیسم و بخصوص لنینیزم ندارد.

به امید روزی که جهان یکپارچه نظام سرمایه داری را با تمام اشکال اش به زواله دانی تاریخ بفرستد و دنیای بهتر که آرزوی هزاران ساله انسان بعد از هبوط اش و بعد از از خود بیگانگی با تاریخ اش است، شکوفا شود. دنیایی که مارکس ماه تابان آن است و حکمت یکی از ستارگان درخشان اش.

.....
(پراترژ ها را به نوشته شیخ اضافه کردیم تا موضوع روشنتر شود. اگر به اشتباه رفته باشیم شیخ عزیز حتما تصحیح خواهد کرد. جوانان کمونیست.)

فارسی است. نه فقط به این دلیل که همین امروز حکمتی ها در عراق ریشه می دوانند و یا اینجا و آنجا توجه به او در حال رشد است. خیر، بخاطر اینکه او به مسائل جهانی دست برد. پاسخ های جهانی داد. ایران و انقلاب و رهایی طبقه کارگر در ایران را جزئی از یک مساله واقعی یعنی رهایی بشر بطور کلی میدید. برنامه ای که او نوشت را نگاه کنید. قسمتهای مربوط به جمهوری اسلامی و سرمایه داری جهانسومی ایران را (که همه حاشیه ای اند) را پاک کنید، آنچه باقی می ماند برنامه پرولتاریای انقلابی و بشریت آزاده امروز جهان است. او مانیفست دوره ما را نوشته است. در افزوده های او به تئوری کمونیسم به اعتقاد من با بهترین و عمیقترین مارکسیستهای ماقبل خودش با درافزوده های رهبرانی چون لنین و انگلس شانه به شانه می ایستد و گاه یک سر و گردن بلند تر است. اما (میدانم این ها شبیه کفر است. اما من مدتی است که کافر!)

۶. اگر بخواهیم مکان تاریخی منصور حکمت را در تحول کمونیسم کارگری به مثابه یک جنبش جهانی تاریخی ارزیابی کنیم، او کسی است که یکبار دیگر جنبش کمونیسم کارگری را خود آگاه کرده است. صد البته که بدون مارکس نه منصور صفحه ۷

از همه به میلیاردها کارگر و انسان از خود بیگانه شده ای بود که مجبورند برای رهایی خود به میدان بیایند. اما چه کس دیگری چنین اعتماد به نفس و هشیاری عمیقی را نشان داد؟ چه کس دیگری همانوقت داشت «یک دنیای بهتر» را می نوشت و حزب کمونیست کارگری تاسیس میکرد؟ اگر نمونه دیگری سراغ دارید، چه در ایران و چه در جهان بسیار مایلم با آن آشنا شوم. اگر نمونه مشابهی در تاریخ جلال کمونیسم سراغ دارید، آنهم مایلم که در باره اش بیشتر بدانم.

۴. نقش شخصیت ها در تاریخ در چنین مقاطعی تعیین کننده است. رابطه جنبش ها و شخصیت ها یک به یک نیست. میتواند دوره هایی باشد که جنبش واقعی بطور بطنی جریان داشته باشد، طوری که چندان محسوس و تاثیر گذار نباشد. ولی رهبرانی پیدا شوند که نوید فرا رسیدن جنبش آماده شوند و بقول منصور حکمت «دریچه کوچکی» را باز نگاهدارند که از آن «منظره های بزرگ» را دید. منصور حکمت چنین دریچه ای را به روی بشر، (نه فقط ایرانی ها و یا محدودتر، چپ های ایران) باز نگاهداشت!

۵. منصور حکمت شخصیت ایرانی نیست، هرچند که نوشته هایش به

انداخت و رهبری کرد. بعد ها هم هرچه طبقه کارگر رشد کرد و دستاوردهایی بدست آورد نام مارکس و اندیشه های او بیشتر مطرح شد. (بوژه انقلاب اکتبر به رهبری بلشویک ها و لنین نقش تعیین کننده ای داشت.)

۳. دوره ای که منصور حکمت پرچم مارکس را بار دیگر بلند کرد، رسماً از تمام بلندگوهای جهان دوران شکست کمونیسم و حتی پایان تاریخ و پایان مبارزه طبقاتی نام گرفته بود. دوره ای که هرگونه عدالتخواهی مجبور بود در پستوی قلب انسانهای مضطرب و مشوش و منفرد به حالت کما فرو رود. کافی است یک لحظه سالهای سیاه اواخر دهه ۸۰ و اوائل دهه ۹۰ میلادی را به خاطر بیاوریم تا اهمیت تاریخی منصور حکمت را دریابیم. در آن دوره منصور حکمت با قاطعیت و اعتماد به نفس بیمانندی اعلام میکرد که کمونیسم کارگری جواب مسائل بشر را دارد. که این دوره سیاه بزودی پایان می یابد و دوباره عرصه برای پیشروی کمونیسم فراهم میشود. که باید به استقبال این دوره جدید رفت. (به سمینار اول کمونیسم کارگری در جلد ششم آثار او رجوع کنید.) او قطعاً تکیه اش به مارکس بود. به انگلس و به لنین بود. به آخرین پیشرفت های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زمان خودش بود. و مهمتر

اغراق یا حقیقت؟

شخصیت، تاریخ، منصور حکمت

شیخ عزیز!

قابل طرح بود) طوری بدهد که آدم بگوید معلوم نیست مارکس میتوانست به این خوبی جواب بدهد!؟

۲. قطعاً تاریخ مقدم است بر شخصیت. شخصیت ساخته و پرداخته محیط و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معینی است. اما شخصیت در عین حال در تاریخ نقش دارد و بنوبه خود شرایط را عوض میکند. بقول مارکس در تزه های فوئرباخ: آموزگار (شرایط) خود به آموزش نیاز دارد! اگر تاریخ جوامع تاریخ جدال طبقات و جنبش هاست، آنگاه احزاب و شخصیت ها و رهبران این جنبش ها و طبقات نقش کلیدی ایفاء میکنند.

۳. مارکس همانطور که میگویی خلق الساعه نبود. اما یکشبه هم مارکس نشد. تا یکی دو دهه بعد از انتشار مانیفست کمونیست، کسی چندان مارکس را نمی شناخت. مارکس محصول پراتیک عظیم و جهانی است که خودش در شروع آن نقش تعیین کننده ای داشت. اولین انترناسیونال کارگری را مارکس راه

چقدر خوب که «چون و چرا» هایت را از ما دریغ نکردی. هرچند بحث هایی باز میشود که با صفحات محدود نشریه ما خوانایی زیادی ندارد. لذا از پیش بخاطر تلگرافی بودن نکاتم عذر می خواهم. باز بخاطر اینکه خیلی طولانی نشود، اینجا محور اصلی نظراتم را راجع به حکمت میگویم. در صورتی که لازم باشد، میشود هر تکه را بیشتر بحث کرد.

۱. من می خواهم بر بحث سابقم اصرار کنم (به شماره ۹۷ رجوع کنید) که مارکس مارکس است و حکمت حکمت. میتوانم بفهمم که مارکس را تمام جهان میشناسد ولی منصور حکمت را هنوز نه! اینهم مسلم است که مارکس شخصیت غیر قابل جایگزینی است. اما اگر مارکس خدا نیست (که نیست، و بقول شما نباید او - و یا هیچ کس را - به مقام دون خدایی تنزل داد) پس دیگر آیا بعد از او کسی پیدا نخواهد شد که پاسخ مساله سیاسی و مبارزاتی را (که برای مارکس غیر

نامه های شما

پیمان، از تهران

در نامه ای به بهرام مدرسی از جمله نوشته اند: «همانطور که میدانید یک روزنامه نگار ایرانی تبعه کانادا در زندان اوین در اثر شکنجه وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی در گذشت و رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی از جمله خاتمی دلیل مرگ وی را سکنه قلبی اعلام کردند. من از اینجا به عنوان یک جوان عضو سازمان جوانان کمونیست از شما میخوام که اول این اقدام وحشیانه و قرون وسطایی جمهوری اسلامی را محکوم کنید و بعد از دولت کانادا شکایت کنید که چرا برای آزادی وی اقدام نکرده است...»

پیمان عزیز حزب کمونیست کارگری در کانادا این جنایت را محکوم کرده است و امروز (جمعه) و فردا شنبه برتیب در تورانتو و ونکوور تظاهراتی را فراخوان داده است.

مجید از تهران، نوشته اند:

آقای گلچینی عزیز سلام ... ولی ناراحتم که چرا ۱۸ تیر اینجوری که باید انجام نشد. راستی یه سوال: آیا به نظر شما تحلیلی وجود دارد که چرا اینجوری شد و حرکات وسیع انجام نشد؟ ... درضمن من از طرف خودم به خانواده ام وقت داده ام تا مثلا دو ماه دیگه خوب شند والا همانطور که گفتیم از ایران خارج میشم... خانواده نگران من هستند و شاید هم حق داشته باشند... ولی خوب منم آدمم. از اینکه به فکر من هستی ممنون و خیلی دوستون دارم و این تنهایی رو با نگاه کردن برنامه مراسم منصور حکمت در لندن خیلی پر کردم و کلی هم بیشتر فهمیدمش، خصوصا با سخنرانی حمید

تقوایی.»

مجید جان در همین شماره در مصاحبه بهرام مدرسی به سوال شما پرداخته شده است. ۱۸ تیر را رژیم به زحمت از سر گذراند. اما یک پله به سقوط نزدیکتر شد. حکم کسی را دارد که بالای دره عمیقی پاهایش را بر صخره های دو طرف گذاشته اما صخره ها در حال حرکت اند و دره روز به روز بیشتر دهن باز میکند و رژیم مثل فیلم های کارتون هی پاهایش را کش میدهد... پایان فیلم از پیش معلوم است!

رابطه با خانواده و مشکلاتش خیلی مساله پیچیده و حساسی است. عشق و نگرانی خانواده ها و پدران و مادر قابل فهم و بسیار انسانی است. باید در کمال تفاهم توضیح داد که بعضی جاها ممکن است اشتباه کنند. همینجا از خوانندگان و صاحب نظران میخوام در این زمینه وارد بحث شوند.

حمید محمدی از ترکیه

رفیق بهرام سلام بهرام جان نشریه (شماره ۹۸) را دیدم مانند همیشه خوب و جذاب بود خسته نشاید. از من پرسیده شده بود که می توانم به رفقای که در ترکیه هستند کمک کنم که مطالبشان را در فرمت واژه نگار برای نشریه بفرستند من خوشحال می شوم که بتوانم به دوستان کمک کنم هر کسی خواست من می توانم به او کمک کنم... درضمن خواستم از اینجا به رفیق علی فرهنگ هم خوش آمد بگویم.

ممنون حمید عزیز. از جانب علی فرهنگ تشکر میکنیم. از همه خوانندگان و دوستان که از ترکیه مطلب میفرستند خواهش میکنیم با شما تماس بگیرند و برایمان در فرمت واژه نگار بنویسند.

ناصر حمید (از ایران؟)

ممنون بابت عکس هایی که فرستاده بودی. حتما توجه دارید که

آن عکس ها بیشتر مربوط به وقایع گذشته و نه روزهای اخیر بود. لطف کن بیشتر برایمان بنویس.

رامین، ۲۰ ساله، تهران

رامین عزیز مطلب شما در مورد آزادی و برابری در اتاق جوانان کمونیست در یاهو مطلب خوب و منسجمی است. گرچه ملاحظاتی هم بر آن دارم که فرصت نشد به آن بپردازیم. از شما میخوام که برای نشریه ما بنویسید.

مروم از ایران، نوشته اند:

دوست گرامی آقای علی جوادی عزیز! از خبر ایجاد مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم بسیار خوشحال شدم. من دوستانمان برای این اقدام ارزنده از شما تشکر میکنیم و آماده همکاری با شما هستیم. خوش فکری شما قابل تحسین و تقدیر است و مطمئنا هستم همه مردم از این فرصت که مدتها منتظر آن بوده اند به نحو احسن استفاده خواهند کرد.

اضافه کنیم که رفقای سازمان جوانان کمونیست در ترکیه بیانه اعلام موجودیت مرکز فوق را در بین پناهندگان توزیع کرده اند که با استقبال گرم و روپرو گردیده است.

بابک شدی از ترکیه:

من قبلا تقاضای یکسری آثار منصور حکمت و نوارها و ادبیات حزب کمونیست کارگری را کرده ام و متاسفانه تا کنون برای من ارسال نشده است. لطف کنید اقدام لازم را به عمل آورید.

بابک عزیز ما تقاضای شما را با اعظم کم گویان که مسئول انتشارات حزب است در میان گذاشتیم و او لطف کرد تقاضای شما را برای مراجع مدیریت فرستاد. شما میتوانید بخش اعظم انتشارات حزب را که بر روی سی دی روزنه است دریافت کنید. برای کتابها باید از طریق مسئولین حزب و سازمان جوانان در ترکیه تماس بگیرید.

پراتیک عظیم اجتماعی و پیشروی جنبش طبقاتی و رهایی بخش کارگری و آزادیخواهانه باشد. (از این لحاظ اگر میخواهید منصور حکمت را با مارکس مقایسه کنید باید او را با مارکس دهه ۵۰ و ۶۰ قرن نوزدهم مقایسه کنید. با لنین سال ۱۹۱۴ نه لنین ۱۹۲۰!) میتوان با قطعیت گفت هرجا جنبش متشکل و آگاهانه ای برای نفی سرمایه داری و بردگی مزدی سر بیاورد، دیر یا زود به سراغ منصور حکمت خواهد آمد. بسیاری پیش بینی کرده اند که قرن بیست و یکم قرن مارکس خواهد بود. به نظر منم اینطور خواهد بود. اما آتهایی که تلاش خواهند کرد تا از تئوری و مدت و روش مارکس انطباق خلاق برای اوضاع موجود بدست آورند، متوجه منصور حکمت خواهند شد. اگر انقلاب کارگری در ایران پیروز شود، یا اگر حتی نسیم «یک دنیای بهتر» در تهران دود زده بوزد، آثار منصور حکمت در تمام دنیا میلیونها خواننده خواهد یافت.

سوشیالیست از ایران

مطلب مفصلی فرستاده اند در مورد نظراتشان در مورد مارکس. در ابتدا نوشته اند:

«هرچند به عنوان یک طلبه فلسفه روحیه پذیرش عضویت در احزاب را ندارم، اما به دلایلی سرنوشت گروههای چپ برای من اهمیت دارد. نخستین مساله من واهمه از قدرت گیری یکسویه اندیشه های آمریکایی (و امپریالیستی) در جهان در حالیت که شق مقابل قوی وجود نداشته باشد... در دوره اخیر چه با رشد روشنفکری حامی محمد خاتمی و چه با تلاش های سلطنت طلبان برای جلب توجه ایرانیان خطر اندیشه آمریکایی در ایران احساس میشود. حتما اندیشه ای که در فلسفه با مارکس فلسفه انگلو _ آمریکن ممتاز میشود. .. نشریه زیبای شما برای بنده که مدتی در کار طبع و نشر بوده ام قابل توجه بود. شما سعی خودتان را میکنید. اما به نظر من در مورد کلان نظرهایی موجود در اندیشه چپ با توجه به تحولات سیاسی و فکری اواخر قرن بیستم و آغاز قرن اخیر نوعی تاخر و ناهماهنگی (در نشریه شما) ملاحظه میشود...» و سپس سوشیالیست عزیز بحث مفصلی را در مورد مارکس و تحریف آن و تلقی از علم و دین پرداخته اند...

سوشیالیست عزیز! بدلیل تراکم مطلب و مفصل بودن بحث شما و همینطور وارد شدن نکات متعدد در تحلیل تان آوردن کل مطلب تان ممکن نبود. تقاضا میکنم بحث هایتان را به شکل کوتاه تر و حتی الامکان تک موضوعی طرح کنید که بتوانیم به شکل مفیدتری وارد بحث شویم. از اینکه تلاش های ما از چشم شما پنهان نمی ماند، احساس خوبی دارم و دوست دارم که باهم وارد بحث شویم.

در مورد همین تکه کوتاهی هم که نقل کردیم یک رشته سوال مطرح

میشود: آیا مارکسیسم و انواع اندیشه های سوسیالیستی نیز «انگلو _ آمریکن» هستند؟ آیا امپریالیسم و اندیشه های بورژوازی رنگ قومی دارد؟ آیا در بین انگلو و آمریکن ها کارگر و سوسیالیست و کمونیست پیدا نمی شود؟ آیا فکر نمی کنید اگر اینگونه تقسیم بندی ها را بپذیریم باید تبعات آنها، از تئوری مزخرف جنگ تمدنهای هانتینگتون تا شعار مضحک گفتگوی تمدنهای خاتمی را هم بپذیریم؟! و بعد چرا «طلبه فلسفه» در برابر یک عضو یک حزب کمونیستی قرار میگیرد؟ مگر عضو حزب کمونیست کارگری (برای مثال) فلسفه ندارد؟ اگر شفیفته و علاقمند به مارکس هستید (که هستید) حتما میدانید که او میگوید: «فلاسفه به انحاء گوناگون دنیا را تفسیر کردند، مساله اما تغییر آن است»، اگر شما طلبه این فلسفه تغییر جهان وارونه و گذاردن آن از قاعده اش بر زمین باشید، طبعاً نه فقط به سرنوشت احزاب کمونیست و چپ علاقمند هستید بلکه آنها را بعنوان ابزارهای مهم تغییر واقعیت (از طریق بسیج طبقه ای که این تغییر را میخواد و همچنین مردم آزاده) می بینید و در سرنوشت و حیات آنها دخالت میکنید و چه بسا عضو آنها میشوید!

سینا از تهران

طی نامه ای به بهرام مدرسی از فضای اختناق که جمهوری اسلامی میکوشد بوجود آورد صحبت کرده اند. از اینکه دوستان مدت ده روز است دستگیر شده و خبری از او نیست. و همینطور که اینکه گفته میشود کمپانی اریکسون دستگاہهای پخش پارازیت را به جمهوری اسلامی داده و خواسته اند این موضوع را تحقیق کنیم و در صورت صحت آن خبر کمپانی مورد تحريم و فشار قرار گیرد. همچنین «سندی» را

صفحه ۵

از صفحه ۶

شخصیت، تاریخ، منصور حکمت

حکمت و نه هیچ کمونیست دیگری معنی ندارد. مارکس (و انگلس) بنیانگذار تئوری و مدت و روش عملی و سازمانی کمونیسم کارگری اند. لنین یک رهبر بی نظیر برای به پیروزی رساندن انقلاب کارگری است. اما منصور حکمت کسی است که به یک دوره ۶۰-۷۰ ساله تقوف کمونیسم بورژوازی بعنوان بستر رسمی کمونیسم پایان می بخشد. دست است که این نوع کمونیسم بورژوازی متکی بر سرمایه داری دولتی در رقابت با سرمایه داری بازار آزاد شکست خورد. اما شکست این نوع کمونیسم الزاما و بدون امثال منصور حکمت به زمینه ای برای عروج مجدد کمونیسم کارگری تبدیل نمی شد. منصور حکمت با تلاش بی نظیری این شانس را فراهم کرده است، و برای همین مجبور شده است

بورکرات نام میرسد و زیانسان میسوزد اگر بگویند شوروی سرمایه داری تحت نام سوسیالیسم بود. استالینسم برای آنها انحراف بر مارکسیسم است، نه یک جنبش و نوع معین سرمایه داری. بهر حال من نکته ای که دارم نه الزاما در نقد شما از شوروی و مناسباتی است که استالین بارزترین چهره آنست. یعنی همان سرمایه داری دولتی و استبداد و اختناق و توطئه و آدمکشی مترادف با آن. مشکل اینجاست که استالینسم با همان معانی که سیا و منقدین دمکرات (و بورژوازی) تجربه شوروی مطرح میکنند چنان جا افتاده است که باید همراه با استفاده این واژه یک کتاب هم ضمیمه کرد که منظوم آن نیست و این است!

منصور حکمت در نقد تجربه شوروی (سایت بنیاد حکمت) بروشنی اهمیت تمایز یک نقد سوسیالیستی با نقد های نقد دمکراتیک از تجربه شوروی را توضیح داده است.

با ارادت

مصطفی صابر

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

شیرین

<http://shirinkm.blogspot.com>

ایران کشوری با فرهنگ و آداب

رسوم کهن: !!!!!!!!!!!!!!!

حتما همه تا بحال بارها شنیده اید که وقتی می خوان ایران و مردمانش رو توصیف کنند میگن یه کشور نسبتا پهناور در جنوب غربی آسیا با یه پیشینه تاریخی طولانی و مردمانی با فرهنگ و آداب رسوم کهن و سنتی.

در نگاه اول این توصیف بنظر خیلی خوب میرسه و نشانه اصالته ولی وقتی بیشتر دقت می کنیم میبینم قسمت دوم زیاد هم نباید باعث افتخار باشه. درسته که داشتن اصالت و پیشینه تاریخی خوبه ولی این اصلا خوب نیست که فرهنگ یک جامعه که باید پویا باشه و با تغییرات زمانی و مکانی خودش را روبرو کنه و تغییر کنه، بهمون حالت کهنه و قدیمی بمونه و باعث افتخار هم بشه... منظور من بیشتر آداب و رسوم و سنتهای اجتماعی هست که بطور مستقیم بر نوع زندگی فرد مردم اثر میگذازه. سنتهایی مثل شاخصهای انتخاب همسر و بله

برون یا خواستگاری یا مراسم عروسی حتی عزاداری یا چه میدونم انواع و اقسام غیرتها و حساسیتها و غیره. نمی تونم همه را لیست کنم ولی خیلی زیادن. بنظر این سنتها چیزی نیست که بهش بشه بالید و افتخار کرد چون روز بروز بیشتر می تونیم مشکلاتی که بوجود میاره رو ببینیم. و به بی معنی بودنشان پی ببریم و بیشتر میتونیم بفهمیم که مربوط به زمانهای بسیار دوره و بدر زندگی مدرن و امروزی نمی خوره. پس باید بتونیم به نحوی این سنتها را تغییر بدیم و اصلاحشون کنیم تا جوابگوی نیازهای زمان حالمون باشند. اما به چه طریق؟

پراکسی دور زدم نمیشد وارد شم. کلی اعصابم خورد شده بود. ولی حالا که تونستم کلک بزنم دیگه نمیتونم جلو خودمو بگیرم و نگم، خلاصه شرمندم ... (جین جین با کمال «شرمندگی») یک فحش سکسی نثار حضرات میکند که بی اجازه اش حذف کردیم. معلوم نیست چرا عملیات جنسی ابناء بشر به دشنام تبدیل شده است!!

شادی شاعرانه

<http://eparizi.blogspot.com>

پنجره ها را اگر ببندی ...

پنجره ها را اگر ببندی از در نخواهیم رفت، ما هم خانه می خواهیم و هم هوای تازه. اینجا خانه ماست. آقدر اما توان و بغض و نیروی ذخیره شده داریم که اگر به هزاران روش سعی در کنترل و هدایت به سوی مرگمان کنی، بی تعارف بگویمت: دیگر هیچ عاقبت خوشی را انتخاب نتوانی کرد. آتوز حتی اگر به آفتاب هم سلامی کنی، باز مجبور به فختن در گوری خواهی شد که برای ما تدارک دیده ای. آتوز دیگر توان بخشیدن تو را نیز نخواهیم داشت.

نسلی همه توانش را بر آن داشت که شاید هیکل زمخت را اصلاح کند. اما تو لاشه های جاندار و بی جان آنها را به این سوی و آن سوی انداختی... و تو خود در خیال خدایی بر همه عالم، تجسم محض ابلیس قصه ها شده ای.

بر ویلاگ های علامت ایست می نهی. اما نمی دانی هر بار که فیلتری را می شکیم، یکی از قوانین بی روح تو را شکسته ایم. چه خوب که ما را وادار کرده ای به شکستن دیگر قوانین متکبرانه ات اندیشه کنیم. چه خوب که باعث شدی بفهمیم همه قوانین چیزی جز برای بسط خفقان و خفه گی و مرده گی نیست...

اتاق جوانان کمونیست یاهو گرم و گیراست:

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

فرهنگ پر افتخار ایرانیان

لینک

علی فرهنگ



سکاف

www.cekaf.com

اخلاق و ضد اخلاق

اینکه توی ادبیات جمهوری اسلامی و آخوندها سکاف و دیگر سایتهای مربوط به مسائل جنسی، غیر اخلاقی یا (ضد اخلاقی) دانسته می شوند، چیز تازه ای نیست. ما هم اعتراف می کنیم که سکاف ضد اخلاق آخوندی است. چون نمی توانیم اخلاقی را بپذیریم که از یکطرف رابطه آزاد اختیاری شهروندان را جرم دانسته و آنها را سنگسار میکند و از طرف دیگر رهبر و بنیانگذار آن چنین حکم می دهد که:

عده طلاق

۲۵۱۰- زنی که ۹ سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند. (رساله توضیح المسائل خمینی)

دقت کنید که جمله بالا میگوید زنی که ۹ سالش تمام نشده، یعنی دختران زیر ۹ سال. (و مرز هم تعیین نمی کند) توجه داشته باشید که توی قوانین معتبر جهانی و تمام کشورهای آزاد، انجام عمل سکس با کودکان عملی ضد اخلاقی و غیر اخلاقی و جرم حساب می شود. یعنی اگر خمینی زنده بود و به اروپا و آمریکا می رفت و این چیزها را تبلیغ میکرد به جرم تبلیغ و ترویج بچه بازی (پدوفیلی) دستگیر میشد. ولی در جمهوری اسلامی این اخلاق حساب میشود.

تا اینجای قضیه که روشن است اما اینکه نیروها، احزاب و سایتهای خبری که ادعای تجدد و امروزی بودن میکنند هم در گفتمانها و

اخبار مربوط به فیلترگذاریهای اخیر همان ادبیات جمهوری اسلامی را به عاریه میگيرند و عبارات "غیر اخلاقی و ضد اخلاقی" را در رابطه با سایتهای مربوط به مسائل سکسی و جنسی بکار برده و می برند، جای حرف زیادی دارد و عجیباً که صدای اعتراضی هم شنیده نمی شود.

این در حالی است که نیروهای مدعی امروزی بودن و طرفدار دمکراسی میتوانستند با طرح مباحثی حول اخلاق و مسائل انسانی، هم سنتهای کهنه و هم جمهوری اسلامی و اخلاق آن را به چالش بکشاند و راه را بر تجدد و مدرنیسم هموار کنند. این گفته که سر بزنگاه ها ماهیت هرکسی رو می شود حرف بیخودی نیست.

هوشنگ و یادداشتهاش

www.hooshang.blogspot.com

گزارش:

"... در کشوری که می خواست اسلام را ایدئولوژی دولت و ملت کند و آن را در تمام عرصه های زندگی جامعه جاری و ساری سازد، در کوچه و بازارش از دین و مذهب خبری نیست ..."

جین جین

<http://jeanjean.blogspot.com>

دیروز دیدم بلاگر رو هم بستن بی شرفها. خلاصه هر چی پاتک زدم و

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 7761 106683

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

شیوا فرهنگند

دانمارک:

انگلستان:

آلمان:

سوئد:

کانادا:

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Javanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!